

سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه و تأثیر آن بر مناسبات روسیه و ترکیه

ولی کوزه‌گر کالجی^۱

به قدرت رسیدن شاگردان نوگرایی مکتب سیاسی نجم‌الدین اربکان، مؤسس حزب اسلام‌گرای رفاه در قالب حزب عدالت و توسعه در جریان انتخابات پارلمانی سال 2002 سرآغاز حیات جدید سیاسی در کشور ترکیه به شمار می‌رود. تدوین دکترین عمق استراتژیک از سوی احمد داوود اوغلو، به عنوان معمار سیاست خارجی جدید ترکیه، موجب بروز تحولاتی بنیادین در روابط خارجی این کشور در سال‌های اخیر گردید. بهبود و گسترش روابط ترکیه با فدراسیون روسیه از جمله این تحولات است که در طول تاریخ 500 ساله روابط سرد و شکننده دو کشور هرگز سابقه نداشته‌است. در این نوشتار با کاربرد نظریه سازه‌نگاری به عنوان چارچوب نظری، کوشش می‌شود که به این پرسش پاسخ داده شود که چه دلایلی موجب ایجاد تحول در مناسبات مسکو-آنکارا، به‌رغم پیشینه طولانی تقابل و سوء تفاهم شده است؟ و این تحول در حوزه‌های مختلف چگونه عینیت یافته‌است؟ بر این اساس فرضیه اصلی این نوشتار عبارت است از این‌که: «تغییر نگاه و رویکرد نخبگان سیاسی جدید ترکیه به عرصه سیاست-خارجی در قبال همسایگان و مناطق پیرامونی، موجب بروز تحول در سیاست خارجی و ایجاد تغییرات بنیادین در مناسبات این کشور با فدراسیون روسیه شده است». به منظور پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده و نیز آزمون فرضیه، ابتدا به صورت فشرده به نظریه سازه‌نگاری و پیوند آن با مقوله سیاست‌خارجی پرداخته می‌شود، سپس با بررسی کلی دیدگاه‌ها و رویکردهای حزب عدالت و توسعه در عرصه سیاست خارجی و تطبیق آن با مفروضه‌های اصلی نظریه سازه‌نگاری، تحول در مناسبات مسکو-آنکارا در چهار حوزه سیاسی، امنیتی و دفاعی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز تأثیر بحران اوت 2008 گرجستان بر روابط دو کشور مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

¹. پژوهشگر گروه مطالعات اوراسیا در مرکز تحقیقات استراتژیک

واژگان کلیدی: سازه‌انگاری، قفقاز جنوبی، فدراسیون روسیه، ترکیه، حزب عدالت و

توسعه.

مقدمه

فدراسیون روسیه و ترکیه امروزی وارثان دو امپراطوری بزرگ روسیه تزاری و عثمانی می‌باشند که طی چند سده در ظاهر به عنوان حافظان جهان مسیحیت و اسلام و در واقع برای بسط حوزه ژئوپلیتیک خود در مناطق قفقاز، دریای سیاه، اروپای شرقی و بالکان بارها روی در روی یکدیگر قرار گرفتند. در واقع از زمان تشکیل امپراطوری عثمانی در سال 1568 میلادی، اقلیت‌های مسلمان و ترک ساکن در امپراطوری روسیه تزاری مورد حمایت سرسختانه خلفای این امپراطوری قرار داشتند که ادعای رهبری جهان اسلام را همواره مطرح می‌کردند. در مقابل، امپراطوری روسیه تزاری نیز به حمایت از اقلیت‌های اسلاو و مسیحی ساکن در سرزمین‌های امپراطوری عثمانی می‌پرداخت و نتیجه چنین وضعیتی را می‌توان در بروز جنگ‌های متعدد بین دو کشور از جمله جنگ کریمه در سال‌های 1877-1888 مشاهده نمود. در مجموع تا مقطع زمانی جنگ جهانی اول دو امپراطوری بیش از 11 بار وارد جنگ با یکدیگر شدند که افزون بر مسائل یادشده، سیاست قدرت‌های بزرگ اروپایی در چارچوب سیستم موازنه قدرت کلاسیک قرون 18 و 19 در افزایش تنش و رویارویی نظامی میان دو طرف نیز نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا نمود.

آغاز قرن بیستم میلادی به منزله ورود دو کشور به دوره جدیدی از حیات سیاسی و اجتماعی بود؛ به گونه‌ای که شرایطی به کلی متفاوت از گذشته را برای دو ملت روس و ترک رقم زد. وقوع انقلاب کمونیستی در اکتبر 1917 در روسیه موجب تغییر نظام سیاسی در این کشور و سربرآوردن موجودیتی جدید به نام اتحاد جماهیر شوروی گردید. در آن سو نیز با شکست امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول و با تجزیه بخش‌های وسیعی از خاک این امپراطوری، حیات آخرین خلافت اسلامی نیز به سرآمد و موجودیتی جدید به نام ترکیه با رهبری کمال آتاتورک، مسیر دشوار دولت-ملت‌سازی به شیوه مدرن را در پیش گرفت. اما تغییر نظام‌های سیاسی دو کشور به منزله پایان رویارویی دو کشور نبود. صحنه قرن بیستم در

طول جنگ سرد شاهد تقابل شوروی و ترکیه در قالب بلوک‌بندی‌های متصلب فضای دو قطبی بود. شوروی به عنوان رهبر جهان کمونیست رو در روی ترکیه‌ای قرار گرفت که با وفاداری به ارزش‌های غربی، روابط گسترده سیاسی، امنیتی و اقتصادی با جهان غرب داشت و با عضویت در سازمان‌هایی مانند ناتو و سنتو در خط مقدم سیاست سد نفوذ و مقابله با آموزه‌های کمونیسم به منطقه خاورمیانه قرار گرفت.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به تبع آن پایان جهان دو قطبی نیز نتوانست روابط مسکو- آنکارا را در مسیر بهبود قرار دهد. این بار مسائل هویتی و قومی جایگزین چالش‌های مذهبی و ژئوپلیتیکی قرون 18 و 19 و ایدئولوژیکی قرن بیستم گردید. سر برآوردن مسائل هویتی و قومی و تاثیرگذاری آن در حوزه خارجی دو کشور ریشه در رویارویی این دو کشور کهن با فرایند مدرنیزاسیون در قرن بیستم دارد. ساموئل هانتینگتون در اثر مشهور خود «- برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم نوین جهانی» در توضیح کشورهای چندپاره و برخوردار از گسل تمدنی، در کنار کشورهایی مانند استرالیا و مکزیک از دو کشور روسیه و ترکیه نیز یاد می‌کند. به باور هانتینگتون، هر دو کشور با ورود به عصر مدرنیته و رویارویی با تمدن و تحولات جهان غرب در آغاز قرن بیستم، دچار نوعی گسست تمدنی و فرهنگی گشته‌اند و تاریخ دو کشور در سده گذشته نشان از کشمکش اسلاو‌گرایان و آتلانتیک‌گرایان در جامعه روسیه و کشمکش اسلام‌گرایان و لائیک‌ها در جامعه ترکیه بر سر تعیین و تعریف مرزهای هویتی، تمدنی و فرهنگی است.

برآیند چنین چالش‌هایی در جهت‌گیری سیاست خارجی دو کشور در فضای پس از جنگ سرد به صورت روشن‌تری نمایان گردید. روسیه گرفتار رویکردهای یوررو- آتلانتیک‌گرایی، اسلاو‌گرایی، اوراسیا‌گرایی و ترکیه نیز با بهره‌گیری از فضای جدید غیرایدئولوژیک در سطح جهانی و خلاء قدرت پدیدآمده در محیط پیرامونی خود به توسعه و ترویج آموزه‌های پان‌ترکیستی پرداخت. رستاخیز هویت‌های خاص قومی در منطقه قفقاز- جنوبی و حمایت سرسختانه آنکارا از باکو در بحران ناگورنو- قره‌باغ و از آن‌سو حمایت مسکو از ایروان در جریان این بحران، نوعی موازنه قوا بر پایه رویکردهای واقع‌گرایی را در سطح

منطقه پدید آورد که نتیجه آن چیزی جز ادامه تقابل روسیه و ترکیه در فضای پس از جنگ سرد نبود.

به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال 2002 و تغییر نگاه و رویکرد نخبگان سیاسی جدید ترکیه موجب تغییرات بنیادینی در سیاست خارجی ترکیه به صورت عام و مناسبات این کشور با فدراسیون روسیه به صورت خاص گردید. در این نوشتار با استفاده از نظریه سازه‌انگاری به عنوان چارچوب نظری، کوشش می‌شود که به این پرسش پاسخ داده شود که چه دلایلی موجب ایجاد تحول در مناسبات مسکو-آنکارا به‌رغم پیشینه طولانی تقابل و سوء تفاهم شده‌است؟ و این تحول در حوزه‌های مختلف چگونه عینیت یافته است؟

براین اساس فرضیه اصلی این نوشتار عبارت است از: «تغییر نگاه و رویکرد نخبگان سیاسی جدید ترکیه به عرصه سیاست خارجی در قبال همسایگان و مناطق پیرامونی، موجب بروز تحول در سیاست خارجی و ایجاد تغییرات بنیادین در مناسبات این کشور با فدراسیون روسیه شده‌است». به منظور پاسخ به پرسش‌های مطرح شده و نیز آزمون فرضیه، ابتدا به صورت فشرده به نظریه سازه‌انگاری و پیوند آن با مقوله سیاست خارجی پرداخته می‌شود، سپس دیدگاه‌ها و رویکردهای حزب عدالت و توسعه در عرصه سیاست خارجی به صورت عام و کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش‌های بعدی، تحول در مناسبات مسکو-آنکارا در چهار حوزه سیاسی، امنیتی و دفاعی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز تاثیر بحران اوت 2008 گرجستان بر روابط دو کشور مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

چارچوب نظری: سازه‌انگاری و سیاست خارجی

در کشمکش میان دیدگاه‌های نو واقع‌گرایانه و نو لیبرال در دهه 1980 میلادی، نظریات انتقادی، بنیادهای دیدگاه‌های خردگرایانه را به چالش کشید. (Reus-Smit, 2005: 193) در ادامه این روند بود که نظریه سازه‌انگاری و یا برساننده‌گرایی¹

¹. Constructivism

پا به عرصه وجود نهاد که به طور مشخص در آثار الکساندر ونت¹ به ویژه در کتاب مشهور نظریه اجتماعی سیاست بین الملل² تبلور یافت. (Wendt, 1999)

این نظریه با قرار گرفتن در میانه طیف طبیعت گرایان و اثبات گرایان از یک سو و پسا ساختار گرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی در میانه دو بخش جریان اصلی یعنی واقع گرایی و لیبرالیسم (مشیرزاده، 1386: 323) در بعد فرائظری از جایگاه قابل توجهی در عرصه نظریه های روابط بین الملل برخوردار گشت. «این نظریه، تصور کشورها را به صورت کنشگران ذره ای خودپرست که منافع آنها پیش از تعامل اجتماعی بین المللی شکل گرفته و آنها صرفاً به منظور تامین اهداف راهبردی وارد روابط بین الملل می شوند، نمی پذیرد. سازه انگاری از طریق رهیافت سیاست هویت تلاش می کند چگونگی نقش و تاثیر اجتماعات بین الازدهانی³ مانند ملی گرایی، قومیت، مذهب، فرهنگ، جنسیت و نژاد در سیاست بین الملل و سیاست خارجی را توضیح دهد». (دهقانی فیروزآبادی، 1388: 43)

بنابراین برخلاف تنوری های خردگرا که ایده ها، ارزش ها و هنجارها، ابزارهایی برای توجیه و یا حمایت از منافع مفروض شده می باشند، تحلیل سازه انگاران در نقطه مقابل این تنوری ها بر تاثیر مستقل ایده ها، ارزش ها و هنجارها تاکید می نمایند. «بر این اساس، رویکرد سازه انگاری به سیاست خارجی از منظر مدل کنشگر و منطق اقدام با رهیافت خردگرایی متفاوت است. بر خلاف خردگرایی که بر مدل انسان اقتصادی⁴ تاکید می کند، دیدگاه سازه انگاری بر انسان اجتماعی⁵ استوار است. کنشگر اجتماعی، بازیگر خردمند محاسبه گر بهینه گرا نیست که به وسیله مجموعه ای از اهداف خودپرستانه هدایت شود که بر اساس آن راه کارها و ابزارهای مقرون به صرفه را انتخاب کند. بازیگر اجتماعی، طبق نقش اجتماعی که در فرایند جامعه پذیری ملی و فراملی کسب کرده و در موقعیت جاری اعمال و اجرا می کند، رفتار می نماید». (دهقانی فیروزآبادی، 1388: 46-47)

1. Alexander Wendt

2. Social Theory of International Politics

3. Inter Subjective Communities

4. Homo Economics

5. Homo Sociologic

نکته مهم در تحلیل سیاست خارجی از چشم‌انداز سازه‌انگاری این است که تصمیم‌گیری کنشگران در سیاست بین‌الملل مبتنی بر این است که چگونه جهان به نظر آنها می‌رسد و نقش خود را در آن چگونه تلقی می‌کنند. «بر این اساس از دید سازه‌انگاران، کنش‌های کنشگران را هنجارها هدایت می‌کنند، یعنی انتظارات بین‌الذهانی مشترک و مبتنی بر ارزش‌ها در مورد رفتارها. در نتیجه کنشگر از دید آنها انسان جامعه‌شناختی و ایفاکننده نقش است و نه انسان اقتصادی. از این منظر، تصمیم‌گیرندگان بر اساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی-فرهنگی و حضور در نهادها است، تصمیم‌گیری می‌کنند. هنجارها هستند که رفتار مناسب را تعیین می‌کنند و در نتیجه، کنشگران بر اساس منطق زیندگی یا تناسب¹ عمل می‌کنند.» (هادیان، 1382: 930)

در نتیجه نوع نگاه و بینش تصمیم‌گیرندگان که بر پایه هنجارها شکل می‌گیرد، نقشی اساسی در تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی دارد. نکته مهم تلفیق هنجارهای فراملی با هنجارهای اجتماعی داخلی است. «هنجارهای فراملی، انتظارات بین‌الذهانی مبتنی بر ارزش در مورد رفتار مناسب هستند که در سطح بین‌المللی با یک خرده‌نظام منطقه‌ای بین‌کشورها مشترک بوده و از نهادهای بین‌دولتی و سازمان‌های غیردولتی که به عنوان هنجارآفرین عمل می‌کنند، سرچشمه می‌گیرند. تأثیرگذاری هنجارهای بین‌المللی بر سیاست خارجی که از طریق جامعه‌پذیری فراملی صورت می‌گیرد، بدین علت است که کشورها نگران اعتبار و وجهه بین‌المللی خود نه تنها به عنوان هم‌پیمانان و یا شرکای قابل اعتماد در مذاکره بلکه به عنوان اعضای دارای حسن شهرت بین‌المللی هستند. هنجارهای داخلی یا ملی، انتظارات بین‌الذهانی مبتنی بر ارزش مشترک در مورد رفتار مناسب در سطح جامعه داخلی است که با تعامل افراد و گروه‌ها و در درون نهادها و گفتمان‌های داخلی و هویت جمعی کشور شکل می‌گیرند. هنجارهای داخلی از طریق فرایند جامعه‌پذیری اجتماعی و افکار عمومی داخلی به رفتار تصمیم‌گیرندگان در عرصه سیاست خارجی شکل می‌دهند.» (فیروزآبادی، 1388: -)

¹. Logic of Appropriateness

حزب عدالت و توسعه: تحول در سیاست خارجی ترکیه

کاربرد مفروضه‌های بنیادین نظریه سازه‌انگاری در سیر تحولات تاریخی جامعه ترکیه نشان می‌دهد طی چند دهه پر فراز و نشیب، از بطن کشمکش میان اسلام‌گرایان و سکولارها، جریان فکری و سیاسی به نام حزب عدالت و توسعه^۱ مبتنی بر پیشینه عوامل ذهنی، تجربیات تاریخی و فرهنگی خاص این کشور در جریان انتخابات پارلمانی سال 2002 قدرت را به دست می‌گیرد. به قدرت رسیدن این جریان میانه‌رو، در حقیقت حاصل شکل‌گیری نوعی هنجار داخلی یا ملی در جامعه ترکیه مبتنی بر ارزش‌های مشترک در مورد تعریف رفتار مناسب در سطح جامعه است. تعامل افراد، گروه‌ها و گفتمان‌های داخلی میان جریانات سکولار و ملی-گرا با اسلام‌گرایان (به‌رغم بحران‌های متعدد سیاسی و وقوع چندین کودتای نظامی)، در یک فرایند جامعه‌پذیری موجب حرکت جامعه ترکیه به سوی نقطه تعادل گردید. «در نتیجه این امر، بر خلاف قضاوت اولیه در مورد تقابل دو رویکرد اسلام‌گرا و کمالیست، در عمل صحنه سیاسی ترکیه به سوی تعادل و سیاست خارجی به سمت مشارکت و همکاری حرکت نمود». (Robins, 2007: 289) از این رو حزب عدالت و توسعه را باید برآیند حرکت جامعه ترکیه از گرایشات تند اسلام‌گرایی، جریاناتی مانند حزب رفاه نجم‌الدین اربکان از یک‌سو و گرایش‌های تند سکولاریستی و ملی‌گرایانه، جریاناتی مانند مام میهن تانسو چیلدر از سوی دیگر طی چند دهه اخیر دانست.

در سطح هنجارهای فراملی نیز انتظارات جامعه بین‌المللی به‌ویژه اتحادیه اروپا از ترکیه در ایفای نقشی باثبات و قابل اعتماد در عرصه سیاست خارجی، به موازات هنجارهای ملی موجب تأثیرگذاری بر روند سیاست خارجی ترکیه گردید. بر این اساس، تدوین دکترین عمق استراتژیک^۲ از سوی احمد داوود اوغلو^۱ (معمار سیاست خارجی نوین ترکیه) که بر پایه

¹ . Justice and Development Party

¹ . مهمترین محورهای تئوری عمق استراتژیک عبارتند از: «جغرافیا و تاریخ ترکیه به عنوان منابع قدرت در سیاست خارجی، لزوم اعتماد به نفس برای تجدید استراتژی، رویکرد نگاه به شرق به عنوان نتیجه طبیعی بازگشت ترکیه به عنوان منبع قدرت در سیاست خارجی، به صفر رساندن مشکلات با همسایگان و فرصت بودن بحران‌ها».

توجه به شرایط تاریخی و جغرافیایی ترکیه از یک سو و حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای از سوی دیگر شکل گرفت را باید در حقیقت تلفیق هنجارهای اجتماعی داخل ترکیه با هنجارهای فراملی دانست. در مجموع تدوین این استراتژی و تغییر نگرش نخبگان فکری و ابزاری ترکیه را باید از عوامل اصلی بروز تغییراتی بنیادین در عرصه سیاست خارجی این کشور در سال‌های اخیر دانست.

مناسبات سیاسی ترکیه و روسیه: از رقابت تا همکاری

با وجود خروج جامعه بین‌المللی از مناسبات حاکم بر دوران جنگ سرد، روابط سیاسی مسکو- آنکارا نتوانست تا انتهای دهه 90 از شرایط متفاوتی برخوردار گردد. در حالی که رقابت‌های ایدئولوژیکی، سیاسی و نظامی بین دو ابرقدرت در سطح بین‌المللی موجب شکل‌گیری روابطی سرد و توأم با بدبینی میان ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی سابق در دوران جنگ سرد گردیده بود، در فضای پس از جنگ سرد نیز عواملی مانند شکل‌گیری سه کشور جدید در منطقه قفقاز، رستاخیز هویت‌های قومی در این منطقه و هم‌ذات‌پنداری ترک‌ها با آذری‌ها در پرتو اندیشه‌های پان ترکیسم، بحران ناگورنو- قره باغ و حمایت سرسختانه ترکیه از جمهوری آذربایجان در مقابل حمایت روسیه از ارمنستان، پشتیبانی آنکارا از گروه‌های قومی مخالف دولت مرکزی روسیه در قفقاز شمالی به‌ویژه چچن، تاتارستان و اینگوش و در مقابل حمایت مسکو از حزب کارگران کردستان (پ. ک. ک.)^۲ و بخش یونانی‌نشین قبرس و کوشش برای کنارزدن و حذف یکدیگر در فضای اوراسیا و به‌ویژه در منطقه قفقاز جنوبی موجب شد تا روابط مسکو- آنکارا نتواند به‌رغم خارج شدن از فضای متصلب حاصل از بلوک‌بندی‌های دوران جنگ سرد، فضای دیگری را تجربه نماید.

در ارزیابی روابط مسکو- آنکارا طی دهه 90، شاید هیچ سالی به اندازه سال ۱۹۹۵ پر- تنش نبوده‌است. در دوران حاکمیت جریانات سکولارها و ملی‌گرایان رادیکال به‌ویژه در دوره تانسو چیلدر، سفرهای مستمر مقام‌های ترکیه به جمهوری‌های ترک‌زبان آسیای مرکزی و قفقاز

² Ahmet Davutoğlu.

² . The Kurdistan Workers' Party (PKK)

و به تبع آن برگزاری سومین نشست سران جمهوری‌های آذربایجان، ترکمنستان، قرقیزستان و ازبکستان به همراه ترکیه، تحت عنوان نشست کشورهای ترک‌زبان در قرقیزستان موجب بروز حساسیت‌های فراوان در مسکو شد. اظهارات تند رهبران وقت ترکیه علیه دولت روسیه بر شدت این حساسیت‌ها افزود و این اقدام آنکارا تلاشی برای ترویج اندیشه‌های پان‌ترکیسم در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تلقی شد. جایگزین شدن حزب اسلام‌گرای نجم‌الدین اربکان در صحنه سیاسی ترکیه به معنی پایان این شرایط نبود و این بار رهبران جدید ترکیه در پرتو همبستگی دینی به حمایت از مبارزان مسلمان در قفقاز شمالی به‌ویژه در چچن پرداختند. در چنین شرایطی بوریس یتسین که اندکی بر بحران‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از فروپاشی کمونیسم فائق آمده بود در پاسخ به نشست ترک‌زبانان در بیشکک، " پارلمان در تبعید " کردهای ترکیه در مسکو را تشکیل داد. این امر موجب احضار سفیر روسیه به وزارت خارجه ترکیه گردید و روابط دو کشور تیره‌تر از گذشته شد. پیش از آن نیز روس‌ها به شرکت ترکیه در قراردادهای نفتی غرب با جمهوری آذربایجان، تنظیم و اجرای اساسنامه چگونگی عبور کشتی‌های تجاری از تنگه‌های بسفر و داردانل، حمایت این کشور از شورشیان چچنی و اصرار و فشار ترک‌ها به روس‌ها برای اجرای قرارداد کاهش سلاح هسته‌ای به آنکارا هشدارهایی را داده بودند. در مجموع در این دوره زمانی اگرچه مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور برقرار بود و ملاقات‌هایی در سطوح نسبتاً بالا نیز صورت گرفت (از جمله سفر ویکتور چرنومیردین^۱، نخست‌وزیر وقت روسیه به آنکارا در دسامبر 1997 و دیدار بلند اجویت^۲، نخست‌وزیر وقت ترکیه از مسکو در نوامبر سال 1999)، اما به دلیل شرایط و عوامل پیش‌گفته، مناسبات سیاسی دو کشور نتوانست شرایط جدید و مطلوبی را تجربه کند.

از طرفی تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در آغاز هزاره سوم موجب بروز تحولات شگرفی در مناسبات مسکو- آنکارا گردید که به دور از هرگونه بزرگ‌نمایی می‌توان ادعا نمود که در طول تاریخ مناسبات دو طرف بی‌نظیر بوده‌است. انتخاب ولادمیر پوتین به

^۱ . Viktor Chernomyrdin

^۲ . Bulent Ecevit

ریاست جمهوری روسیه که به معنی تثبیت رویکرد اوراسیاگرایی و نگاه به شرق پریماکف بود، موجب اتخاذ سیاست‌های متفاوتی از سوی روسیه به‌ویژه در قبال مناطق پیرامونی گردید. در چنین شرایطی مسکو با دست برداشتن از سیاست‌های تنش‌زا، گام‌هایی را برای عادی‌سازی روابط برداشت و همکاری‌های مشترکی را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با ترکیه آغاز نمود. بنیان‌های این همکاری مشترک را «اسماعیل جم» و «ایگور ایوانف» وزیران خارجه وقت ترکیه و روسیه در سال ۲۰۰۱ در نیویورک پایه‌گذاری کردند که بر اساس آن دو وزیر با امضای موافقتنامه‌ای، طرح اقدام برای همکاری در اوراسیا^۱ را بیان نهادند.

عاملی که در سطح داخل ترکیه موجب نزدیکی روزافزون آنکارا به مسکو گشت، به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی سال 2002 بود. چنانچه در بخش پیشین به آن اشاره شد، روی کار آمدن این حزب در صحنه سیاسی ترکیه، منجر به بروز تحولاتی اساسی در عرصه سیاست خارجی بر پایه سیاست عمق استراتژیک داوود اوغلو گردید که یکی از نمودهای بارز آن را می‌توان در تحول صورت گرفته در عرصه مناسبات مسکو- آنکارا مشاهده نمود. مسافرت رجب طیب اردوغان،^۲ رهبر حزب عدالت و توسعه در سال 2002 (به عبارتی در نخستین سال دستیابی به قدرت) به مسکو و دیدار با میخائیل کاسیانوف،^۳ نخست وزیر وقت و نیز ولادمیر پوتین، رئیس جمهور وقت روسیه نشان از تغییری اساسی در سیاست ترکیه نسبت به رقیب دیرینه داشت.

حادثه تروریستی یازده سپتامبر 2001 در ایالات متحده و پیامدهای آن از جمله، حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق و رشد چشمگیر رویکردهای یک‌جانبه‌گرایانه نومحافظه‌کاران به رهبری بوش در عرصه مناسبات بین‌المللی، عامل مهم دیگری بود که در سطح بین‌المللی به نزدیکی هرچه بیشتر دو کشور یاری رساند. مخالفت پارلمان ترکیه (که اکثریت آن در اختیار اعضای حزب عدالت و توسعه قرار داشت) با استفاده نیروهای آمریکایی از خاک ترکیه و گشودن جبهه‌ای در شمال عراق علیه رژیم صدام حسین در مارس

¹ . Action Plan for Cooperation in Eurasia

² . Recep Tayyip Erdogan

³ . Mikhail Kasyanov

سال 2003، پیام قابل تأملی برای سیاستگذاران مخالف سیاست های یک جانبه واشنگتن در کرملین به همراه داشت. به نظر بولنت ارس،¹ « این اقدام پارلمان ترکیه این استنباط را نزد سیاستگذاران روسی پدید آورد که ترکیه به عنوان کنشگری فعال با استقلال عمل به مراتب بیش تر از دوران جنگ سرد و دهه 90 به عنوان متحد نزدیک و سنتی غرب به ویژه ایالات متحده در حال شکل دهی به سیاست خارجی خود در قبال همسایگان است. در واقع رویکرد مستقل ترکیه در جریان حمله آمریکا به عراق، موجب ایجاد اعتماد قابل توجهی در رهبران روسیه به ترکیه شد و این باور شکل گرفت که ترکیه در رویکرد جدید خود صرفاً منافع ایالات متحده را در قبال منطقه لحاظ نخواهد کرد. علاوه بر این، اشغال نظامی دو کشور افغانستان و عراق از سوی ایالات متحده و درگیری شدید این کشور در تحولات خاورمیانه، موجب گردید که دو کشور روسیه و ترکیه با بهره گیری از خلاء پدید آمده در فضای اوراسیا، اقدام به بازتعریف مناسبات سنتی خود کنند». (Aras, 2009: 5)

در ادامه سیر صعودی مناسبات مسکو- آنکارا، سفر ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری وقت روسیه در دسامبر 2004 به عنوان یک نقطه عطف و نماد تحول در مناسبات دو کشور به شمار می رود. پس از سفر نیکلای پادگورنی² رئیس جمهور وقت اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال 1972 و ویکتور چرنومیردین، نخست وزیر وقت روسیه در دسامبر 1997، ولادیمیر پوتین بالاترین مقام روسی بود که از ترکیه دیدن نمود. با توجه به پیشینه تاریخی روابط روسیه و ترکیه می توان این ادعا را مطرح ساخت که پوتین مهمترین و بالاترین مقام روسی است که در تاریخ 500 ساله روابط دو کشور به ترکیه سفر کرده است.³ در جریان این دیدار، علاوه بر

¹ . Bulent Aras

² . Nikolai Podgorny

³ . طبق برنامه ریزی قرار بود دیدار ولادیمیر پوتین از آنکارا در ماه سپتامبر 2004 صورت گیرد، اما وقوع خونین ترین حادثه گروگان گیری تاریخ روسیه در مدرسه ای واقع در شهر بسلان اوستیای شمالی، موجب شد تا پوتین با لغو سفرش به ترکیه به سرعت خود را به مسکو رسانده و خود فرماندهی عملیات نجات گروگان ها را به عهده گیرد. سرانجام پس از گذشت سه ماه در دسامبر 2004 این سفر صورت گرفت. نکته شایان توجه این که تنها چند روز پیش از این سفر تاریخی، نیروهای امنیتی ترکیه ۱۲ نفر از چچنی های شورشی را در استانبول و آنکارا دستگیر کردند که با توجه به

امضاء شش سند همکاری در حوزه‌های اقتصادی و نظامی، اعلامیه مشترکی در زمینه تعمیق دوستی و مشارکت چندجانبه¹ به امضاء مقامات دو کشور رسید.

نکته شایان توجه همزمانی این دیدار با اجلاس سران اتحادیه اروپا در 17 دسامبر 2004 و بررسی و اعلام نظر مقامات اروپایی در قبال چگونگی پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا بود که به مانند چند دهه گذشته، پاسخ امیدوارکننده‌ای برای ترک‌ها در پی نداشت. از این رو، «به تعبیر احمد داوود اوغلو، مشاور عالی وقت سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، سفر پوتین به آنکارا این فرصت را می‌دهد تا تأملی دوباره در موقعیت و ژرفای راهبردی خود که در یکی از حساس‌ترین مناطق جغرافیایی جهان قرار گرفته، داشته باشیم». (کار و کارگر، 16/9/1383)

بر پایه چنین رویکردی و در تداوم روند صعودی و روبه گسترش مناسبات ترکیه و روسیه، رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه نیز در ژانویه 2005 از مسکو دیدن نمود. در روند تحولات دو کشور، روابط نزدیک شخص ولادیمیر پوتین و رجب طیب اردوغان بیش از دیگران شایان توجه است به گونه‌ای که این دو سیاستمدار طی پنج سال گذشته بیش از 10 ملاقات در نقاط مختلف جهان با یکدیگر داشته‌اند. در تحولی دیگر، مسکو بدون نگرانی دیرپا از ایده‌های پان‌ترکیستی، به عبدالله گل، رئیس‌جمهوری ترکیه اجازه داد دیداری رسمی از جمهوری تاتارستان روسیه در فوریه 2009 داشته باشد. در راستای تعمیق هر چه بیشتر روابط دو جانبه، پوتین در کسوت نخست‌وزیری روسیه در اوت 2009 یک بار دیگر به آنکارا مسافرت نمود. در جریان این سفر دو کشور توافق نمودند تا به منظور هماهنگ‌سازی همکاری راهبردی چندجانبه² ملاقات‌های بین‌دولتی در سطوح بالا را تحت نظارت رهبران دو کشور صورت دهند و نخست‌وزیران روسیه و ترکیه ملاقات‌های منظم و متداومی در این زمینه داشته-باشند. در مجموع با توجه به تحکیم موقعیت سیاسی حزب عدالت و توسعه، پیروزی مجدد این حزب در انتخابات پارلمانی سال 2007 و در اختیار گرفتن وزارت امور خارجه ترکیه از سوی

پیشینه حمایت ترکیه از جنگ‌سالاران چینی، این امر نشانه دیگری از تغییر رویکرد سیاستگذاران جدید ترکیه به شمار می‌رود.

¹ . Joint Declaration on the Deepening of Friendship and Multidimensional Partnership

² . Multidimensional Strategic Cooperation

احمد داوود اوغلو - به عنوان طراح اصلی سیاست خارجی نوین ترکیه - در تابستان 2009، تداوم رویکردهای اوراسیاگرایی دوران پوتین از سوی دیمتری مدودف و تأثیر گذاری بدون انکار ولادمیر پوتین در کسوت نخست وزیری روسیه، به نظر می رسد مناسبات مسکو - آنکارا دست کم تا آینده ای نه چندان دور به سیر صعودی خود ادامه دهد.

مناسبات دفاعی و امنیتی روسیه و ترکیه

وضعیت مناسبات دفاعی و امنیتی مسکو - آنکارا در فضای دوران جنگ سرد با قرار گرفتن در چارچوب دو پیمان نظامی ورشو و ناتو تعریف می گردید. در سرتاسر دوران جنگ سرد، ترکیه به عنوان کشوری که در خط مقدم سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و نیز سازمان پیمان مرکزی موسوم به سنتو¹ قرار داشت، نقش مهمی در جلوگیری از گسترش و توسعه طلبی های اتحاد جماهیر شوروی و ایدئولوژی مارکسیسم ایفا نمود؛ اما به دلیل مسائلی که در ابتدای بخش پیشین به آن اشاره شد، پایان جنگ سرد، فروپاشی پیمان ورشو و تغییر ترتیبات امنیتی در فضای جدید نیز نتوانست از میزان تقابل مسکو - آنکارا در حوزه دفاعی و امنیتی بکاهد. وقوع بحران های قومی و قرار گرفتن ترکیه به عنوان حامی جمهوری آذربایجان در مقابل روسیه حامی ارمنستان، حمایت مسکو از حزب کارگران کردستان و پشتیبانی آنکارا از جنگ سالاران قفقاز شمالی، گسترش ناتو به شرق و منطقه قفقاز جنوبی و در نهایت رقابت دو طرف برای دستیابی به حوزه نفوذ گسترده تر در منطقه قفقاز جنوبی و دریای سیاه موجب تداوم رویکرد تقابلی مسکو - آنکارا در حوزه امنیتی و دفاعی در فضای پس از جنگ سرد گردید.

با توجه به چنین پیشینه ای، ایجاد روابط حسنه میان دو رقیب سنتی با چالش های فراوانی روبه رو بود. در اواخر دهه 1990 با رادیکالیزه شدن سیاست ها و اقدامات گروه های مخالف روسیه در چچن، مقامات ترک مبادرت به ممنوعیت فعالیت گروه های چچنی در ترکیه نمودند، اقدامی که کرملین را بر آن داشت از حمایت روسیه از گروه های کرد مخالف دولت ترکیه به

¹. Central Treaty Organization (CENTO)

میزان قابل توجهی بکاهد. همکاری دو کشور در زمینه مبارزه علیه تروریسم به ویژه پس از وقوع حادثه تروریستی یازده سپتامبر 2001 رو به توسعه نهاد. به گونه‌ای که در سال 2001 وزرای خارجه دو کشور به منظور هماهنگ‌سازی ساختن خط مشی‌های دو کشور در اوراسیا توافقنامه‌ای را با عنوان طرح اقدام¹ به امضاء رساندند.

از سویی دیگر نیز به موازات تغییر رویکرد آنکارا در قبال روسیه در پرتو سیاست‌های حزب عدالت و توسعه به نظر می‌رسد توافق نسبی در میان افسران بلندپایه ارتش ترکیه نیز برای گسترش همکاری‌های نظامی و دفاعی با روسیه وجود دارد. تحولات چند سال اخیر حاکی از شکل‌گیری تدریجی برخی تمایلات در ارتش ترکیه است که تمایل چندانی به همکاری با ایالات متحده از زمان جنگ عراق در سال 2003 و نیز همکاری با اتحادیه اروپا به دلیل حمایت این اتحادیه از اصلاحاتی که منجر به کمرنگ‌تر شدن نقش نیروهای نظامی در صحنه سیاسی ترکیه می‌شود، ندارند. از طرفی تمایل به همکاری با روسیه‌ای را دارند که فارغ از چنین مسائلی خواهان برقراری پیوندهای نظامی و دفاعی گسترده با ترکیه است. در چنین شرایطی است که شاهد هستیم، سخنرانی ولادمیر پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ در فوریه سال 2007 که در جریان آن به شدت از سیاست خارجی ایالات متحده انتقاد نمود، سریعاً ترجمه و در وب سایت رسمی ستاد مشترک ارتش ترکیه² قرار می‌گیرد. «تحلیلگران این گمانه را مطرح می‌کنند که گرایش‌های جایگزین رو به رشدی در ارتش ترکیه وجود دارد که با سرخوردگی از همکاری با ایالات متحده، ناتو و اتحادیه اروپا به گسترش همکاری‌های دفاعی و امنیتی با روسیه علاقمندی نشان می‌دهد». (Winrow, 2009:5) هرچند نباید از این نکته غافل شد که هنوز اکثریت قابل توجهی از افسران بلندپایه ارتش ترکیه را وفاداران به رویکردهای غربی و سنت کمالیست تشکیل می‌دهند که نگرانی‌های فراوانی از گسترش حوزه نفوذ روسیه در اوراسیا پس از اقدام نظامی این کشور علیه گرجستان در اوت 2008 دارند. به نظر می‌رسد برای درک بهتر این تحولات، تمایلات هر دو گروه باید مورد توجه قرار گیرد.

¹ . Plan of Action

² . Turkish General Staff

در بستر چنین تحولاتی است که برای نخستین بار در طول مناسبات دو کشور شاهد انعقاد قراردادهای نظامی و دفاعی می‌باشیم؛ هرچند ارزش و حجم این قراردادها قابل توجه نیست اما حاکی از شکل‌گیری روند جدیدی در مناسبات دو کشور در این حوزه است. از جمله قراردادهای مهمی که می‌توان به آن اشاره نمود، انعقاد قراردادی به ارزش 70 میلیون دلار برای تامین موشک‌های هدایت‌شونده ضد تانک کورنت-ایبی¹ است. بنابر گزارش اینترفاکس، «این قرارداد بین وزارت دفاع ترکیه و روسو برونک اسپورت،² شرکت انحصاری تحت مالکیت انحصاری ارتش روسیه در اواخر ماه اوت 2008 نهایی گردید. بنابر اظهارات یکی از مقامات دفاعی ترکیه طی یازده سال گذشته این نخستین قرارداد تحویل سخت‌افزارهای نظامی به ترکیه به عنوان یکی از اعضای ناتو از سوی فدراسیون روسیه است.» (Interfax, September 16, 2008) این در حالی است که ترکیه به عنوان یکی از اعضای ناتو و متحد سنتی واشنگتن، همواره کلیه نیازهای دفاعی خود را از غرب به‌ویژه ایالات متحده تامین می‌نمود.

نکته شایان توجه این است که «بنابر اظهارات تحلیلگران دفاعی، بسیاری از صادرکنندگان سنتی تجهیزات نظامی به ترکیه، چنین موشک‌هایی را در اختیار دارند و به راحتی می‌توانند این تجهیزات را در اختیار ترکیه قرار دهند.» (Tarbakov, 2008: 28) بر این اساس، نیاز و ضرورت آشکار نظامی ترکیه برای خرید چنین موشک‌هایی از روسیه جای تردید دارد. این امر در حالی اتفاق می‌افتاد که روسیه در حال رایزنی برای فروش تجهیزات نظامی دیگری از جمله هلیکوپترهای جنگی، ساخت یک سیستم دفاع هوایی برای نیروهای مسلح ترکیه و فروش سیستم‌های موشکی اس 300 و اس 400 و موشک‌های میان برد به ترکیه است.» (Aras, 2009: 6) در مجموع صرف‌نظر از حجم و ارزش قراردادهای نظامی و دفاعی دو کشور، نکته حائز اهمیت این است که دو کشور با عبور از تهدیدات امنیتی دوران جنگ سرد و نیز سوءظن‌های دهه 90 در فضای اوراسیا، اقدام به بازتعریف اهداف و رویکردهای خود در حوزه‌های دفاعی و امنیتی در قالبی مستقل و متفاوت از گذشته نموده‌اند که با توجه به

¹ . Kornet-E Anti-Tank Guided Missiles (ATGMs)

² . Roso Boronek Sport

تثبیت شرایط سیاسی و رویکردهای حاکم بر دو کشور می‌توان انتظار تداوم و گسترش این روند را در سال‌های آتی نیز داشت.

مناسبات اقتصادی ترکیه و روسیه

هر دو کشور روسیه و ترکیه سال‌های بسیار سختی را در حوزه اقتصادی در دهه 1990 پشت سر گذاشتند. در این دوران، روسیه گرفتار دوران گذار از اقتصاد سوسیالیستی به اقتصاد بازار آزاد و ترکیه نیز دستخوش نابسامانی‌های سیاسی و مقابله با شورش‌های فراگیر در بخش‌های کردنشین، سال‌های بسیار بحرانی را پشت سر نهادند. با روی کار آمدن ولادمیر پوتین در عرصه سیاسی روسیه در سال 2000 و حزب عدالت و توسعه در عرصه سیاسی ترکیه در سال 2002 شرایط اقتصادی دو کشور نیز روبه بهبود نهاد. از یک سو افزایش بهای انرژی به ویژه نفت خام و گاز طبیعی موجبات رشد اقتصادی چشمگیر روسیه را فراهم ساخت و از سوی دیگر طراحی و اجرای سیاست‌های اقتصادی حزب عدالت و توسعه، مشارکت گسترده ترکیه در انتقال انرژی منطقه به اروپا به ویژه از طریق خطوط لوله و دریافت حق ترانزیت، توسعه صنعت توریسم و جذب میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری خارجی موجب شد ترکیه سال‌های رکود و بحران را به فراموشی بسپارد.

برآیند رشد اقتصادی دو کشور را می‌توان در جهش قابل ملاحظه حجم مناسبات اقتصادی دو طرف مشاهده نمود که وضعیتی کاملاً متفاوت از دهه 1990 را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که «حجم مبادلات اقتصادی ترکیه و روسیه از 200 میلیون دلار در سال 1990 به بیش از 10 میلیارد دلار در سال 2004 رسید. حجم تجارت بین دو کشور در سال‌های اخیر نیز حاکی از رشد متوسط سالانه 15 تا 20 درصدی در مناسبات اقتصادی دو طرف است». (Oku,b,2005) در یک نگاه کلی به مناسبات تجاری دو کشور باید به این نکته اشاره نمود که اگر چه ترکیه صادرکننده اقلامی مانند منسوجات، ابزار و ماشین آلات، محصولات شیمیایی و غذایی به بازار روسیه است، اما موازنه تجاری به نحو محسوسی به نفع روسیه سنگینی می‌کند. «طبق گفته وزیر انرژی ترکیه، تنر

یلدیز¹ حجم مبادلات تجاری دو طرف به بیش از 100 میلیارد دلار طی چهار سال آینده خواهد رسید». (Yaldiz, 2009) در نیمه نخست سال 2009، حجم مبادلات دو کشور اندکی کاهش یافت که این امر ناشی از رکود جهانی، سقوط بهای انرژی، کاهش واردات گاز طبیعی و وضع بازرسی‌های سخت‌گیرانه بر محصولات ترکیه در بازار مصرف روسیه بود.

در این میان آنچه بیشتر از همه به چشم می‌خورد، اشتیاق سرمایه‌گذاران دو طرف به سرمایه‌گذاری و تجارت متقابل است. از یک سو شرکت‌های ترکیه‌ای فعال در بخش ساخت و ساز، خرده‌فروشی، مشروبات الکلی، محصولات الکترونیکی - که به لابی روسیه در ترکیه موسوم هستند - سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در بازار روسیه انجام داده‌اند و بسیار علاقمند به مشارکت در قراردادهای مربوط به فعالیت‌های ساخت و ساز زیرساخت‌های بازی‌های زمستانی المپیک 2014 در سوچی می‌باشند. سرمایه‌گذاری روسیه در ترکیه نیز در بخش‌های مختلف از جمله بخش‌های ارتباطی روبه افزایش است. هرچند در مجموع حجم مبادلات تجاری ترکیه با سه کشور قفقاز یعنی جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، اساساً کمتر از حجم مبادلات این کشور با روسیه است. بر اساس اطلاعات وزارت امور خارجه روسیه، حجم مبادلات تجاری میان روسیه و ترکیه به چهل میلیارد دلار در سال می‌رسد و اکنون دو کشور افزایش حجم مبادلات تجاری تا 50 میلیارد دلار را هدف قرار داده‌اند. بر اساس برخی آمارهای غیر رسمی حجم سرمایه‌گذاری ترکیه در روسیه حدود 30 میلیارد دلار است که معادل یک چهارم حجم سرمایه‌گذاری‌های ترکیه در جهان است.

بدون تردید یکی از مهمترین حوزه‌های همکاری دو کشور در تعاملات دو طرف در بازار انرژی شکل گرفته است که نقش تعیین‌کننده‌ای بر رشد و توسعه مناسبات اقتصادی مسکو- آنکارا طی سال‌های اخیر داشته است. نقش مکمل روسیه به عنوان دارنده یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفت خام و گاز طبیعی جهان از یک سو و ترکیه به عنوان پل ارتباطی شرق و غرب و پایگاهی برای انتقال انرژی روسیه، منطقه خزر، آسیای مرکزی و قفقاز به بازار مصرف اروپا، موجب شده است که روند همکاری‌های دو کشور در بخش انرژی از شتاب

¹ . Taner Yildiz

فوق‌العاده‌ای برخوردار گردد؛ به گونه‌ای که در سال 2006 روسیه به بزرگ‌ترین منبع واردات گاز طبیعی و نفت خام ترکیه تبدیل شد.

بر مبنای چنین واقعیتی، سیاستگذاران ترکیه، سیاست تکثرگرایی¹ را در حوزه انرژی با اولویت بخشیدن به ساخت خطوط متعدد انتقال نفت و گاز با محوریت ترکیه به عنوان کریدور ترانزیتی قفقاز² برای انتقال منابع عظیم انرژی منطقه به بازار مصرف جهانی در دستور کار خود قرار دادند. «هدف استراتژیک آنکارا از اتخاذ و عملیاتی ساختن این سیاست، به حداکثر رساندن منافع اقتصادی حاصل از انتقال انرژی منطقه به بازار مصرف است. در این راستا است که آنکارا در سال‌های اخیر پروژه‌های بزرگی را مانند خط لوله انتقال نفت باکو-تفلیس-جیحان³، خط لوله انتقال گاز باکو-تفلیس-ارزروم⁴، خط لوله ترانس-خزر⁵ و در نهایت ناباکو⁶ را در قالب یک دیپلماسی پویا و با مشارکت کشورها و کنسرسیوم‌های بین‌المللی به اجرا درآورد.» (Torbakov, 2008:9) در این میان نکته شایان توجه همکاری‌های روسیه و ترکیه با وجود مشارکت عمده آنکارا در طرح‌های انرژی رقیب طرح‌های روسی همچون خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان و خط لوله گاز ناباکو است. شاید بتوان نماد این همکاری را دعوت مقامات ترکیه از مقامات و شرکت‌های روسی برای مشارکت و سرمایه‌گذاری در بخش انرژی به فاصله کوتاهی پس از امضای پروژه ناباکو دانست. در واقع در چنین فضایی است که شاهد هستیم روسیه از طریق خط لوله گاز جریان آبی⁷ و از طریق دریای سیاه، بخش عمده گاز مورد نیاز ترکیه را تامین می‌کند که بزرگ‌ترین طرح همکاری انرژی دو کشور به شمار می‌رود. در عین حال مسکو تلاش می‌کند که با احداث خط لوله گاز جریان جنوبی-2⁸ از طریق دریای سیاه و از خاک ترکیه به مقصد ایتالیا سالانه 60 میلیارد مترمکعب گاز به کشورهای اروپایی

¹ . Pluralism policy

² . Caucasus Transit Corridor

³ . Baku-Tbilisi-Ceyhan (BTC)

⁴ . Baku-Tbilisi-Erzurum (BTE)

⁵ . Trans-Caspian

⁶ .Nabucco

⁷ . Blue Stream

⁸ . South Stream 2

تحويل دهد. عملیات احداث این خط لوله با سرمایه گذاری 25 میلیارد دلار در تابستان گذشته در ترکیه و بدنبال امضای موافقتنامه‌ای میان روسیه، ترکیه و ایتالیا آغاز شد. «بدین ترتیب مسکو با مشارکت در طرح های یاد شده، قادر است دو مشکل راهبردی خود را در حوزه انرژی حل و فصل نماید: تحويل حجم بیشتری از انرژی به غرب و دریافت هزینه ها به قیمت بازار مدیترانه» (Oku,a,2005)

از سویی دیگر شرکت های ترانس نفت و روس نفت روسیه نیز در اجرای طرح خط لوله نفت جیحان- سامسون در ترکیه که به طول 550 کیلومتر، از دریای سیاه تا دریای مدیترانه کشیده می شود، مشارکت دارند. در تحوولی دیگر نیز ترکیه و روسیه برای احداث پالایشگاه نفت در بندر جیحان ترکیه به توافق دست یافته اند که این امر برای گسترش همکاری های دو کشور در زمینه نفتی و بازاریابی مشترک فرآورده های نفتی حائز اهمیت فراوان است. مسکو همچنین به توسعه همکاری با آنکارا در زمینه انرژی هسته ای صلح آمیز توجه خاص دارد و امیدوار است که شرکت اتم استروی اکسپورت این کشور در مناقصه ای که برای احداث نخستین نیروگاه هسته ای ترکیه برگزار خواهد شد، برنده شود. در مجموع می توان به این نکته اشاره نمود که تحول در مناسبات اقتصادی ترکیه و روسیه، نقطه عطفی در روابط نوین دو کشور به شمار می رود. حجم مبادلات بازرگانی دو کشور به مرز 40 میلیارد دلار رسیده است و جایگاه روسیه در بین شرکای مهم تجاری ترکیه به شدت در حال صعود است. ترکیه نیز جایگاه خود را در بین شرکای روسیه به سرعت ارتقاء داده است؛ به گونه ای که حجم تجارت روسیه با ترکیه به حجمی بیش از حجم تجارت آن کشور با کشورهایمانند ژاپن و بریتانیا رسیده است.

پیوندهای فرهنگی و اجتماعی روسیه و ترکیه

دو کشور روسیه و ترکیه با برخورداری از تاریخ و تمدنی کهن و البته متفاوت، از ظرفیت های قابل توجهی برای همکاری در حوزه های فرهنگی و اجتماعی برخوردار هستند. اما سایه سنگین رقابت های ایدئولوژیکی، سیاسی و نظامی طی چند سده اخیر مانع از بهره گیری ملت های دو کشور از این ظرفیت ها گردید. بر بستر تحولات پدید آمده در حوزه های سیاسی،

امنیتی و اقتصادی، روابط فرهنگی و اجتماعی دو کشور نیز در سال‌های اخیر روند روبه گسترشی را تجربه نمود. به عنوان مثال در سال 2007 که به عنوان سال فرهنگی روسیه¹ در ترکیه نامگذاری گردید کوشش‌های بسیاری برای گسترش روابط فرهنگی و اجتماعی بین دو کشور صورت گرفت و در تداوم این مسیر، با نامگذاری سال 2008 به عنوان سال فرهنگی ترکیه² در روسیه، روابط دو کشور در این حوزه از عمق و گسترش بیشتری برخوردار گردید. در حال حاضر ارتباطات گسترده‌ای در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی میان دو کشور روسیه و ترکیه وجود دارد. دیدار پوتین از آنکارا در اوت 2009 منجر به انعقاد توافقنامه‌های متعددی در زمینه همکاری‌های علمی، آموزشی و فرهنگی بین دو کشور از جمله گسترش کرسی‌های آموزش زبان ترکی و روسی در دو کشور و نیز تبادل دانشجو شد. «همچنین سالانه بیش از 3 میلیون جهانگرد روسی به ترکیه مسافرت می‌کنند و بیش از 500 هزار ازدواج تا کنون بین اتباع روسی و ترک صورت گرفته است که این تحولات می‌تواند نقش مهمی در اصلاح ذهنیت‌های منفی تاریخی و نزدیکی بیشتر دو کشور ایفا کند» (Oktem, 2010). نکته شایان توجه کوشش‌هایی است که از سوی گروه‌های مختلف فعال در دو کشور برای برقراری پیوندهای نزدیک‌تر میان روسیه و ترکیه و ایجاد یک اتحادیه اوراسیایی در جریان است. نکته قابل تأمل در کوشش این گروه‌ها، عدم بهره‌مندی آنها از حمایت‌های دولتی است. جنبش بین‌المللی اوراسیایی‌گرایی³ به رهبری الکساندر دوگین⁴ از جمله گروه‌هایی است که در این راستا در ترکیه ایجاد شده است. (Uslu, 2008) در مجموع به نظر می‌رسد با توجه به گشوده شدن فصل جدیدی از مناسبات دو کشور در سطح سیاسی، مناسبات فرهنگی و اجتماعی نیز به عنوان قدرت نرم⁵ در نزدیکی هرچه بیشتر دو کشور مورد استفاده سیاستگذاران مسکو و آنکارا قرار گیرد.

1. Russian Cultural Year

2. Turkish Cultural Year

3. International Eurasian Movement

4. Alexander Dugin

5. Soft Power

تاثیر بحران اوت 2008 گرجستان بر مناسبات مسکو-آنکارا

منطقه قفقاز جنوبی به دلیل شرایط خاص ژئوپلیتیکی، امنیتی و اجتماعی از هم تنیدگی ژرفی برخوردار است. به گونه‌ای که اجزای تشکیل دهنده آن به طور لاینفک به یکدیگر وابسته‌اند و هر حرکتی که در یکی از واحدهای آن پدید آید در کوتاه‌ترین زمان در نقطه دیگری منعکس می‌شود.^۱ بر این اساس است که شناسایی استقلال دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی از سوی مسکو، نه تنها موجب رویارویی روسیه با اتحادیه اروپا و ایالات متحده گردید بلکه مناسبات منطقه‌ای به ویژه روابط مسکو-آنکارا را نیز تحت تاثیر قرار داد.» (Krylov, 2008)

در جریان این بحران، مقامات سیاسی ترکیه برای نشان دادن واکنش مناسب به کوشش‌های روسیه برای احیای نفوذ خود در منطقه قفقاز و دریای سیاه از سوی افکار عمومی و به ویژه از سوی نظامیان تحت فشار قرار گرفتند.^۱ دولت تحت کنترل حزب عدالت و توسعه با تاکید بر ضرورت و اهمیت حفظ روابط متوازن با کلیه همسایگان، بسیار محتاطانه با این بحران برخورد نمود. یکی از دلایل اتخاذ این سیاست را باید وابستگی قابل ملاحظه ترکیه به انرژی وارداتی از روسیه دانست که این امر آزادی عمل آنکارا برای درپیش گرفتن سیاستی پویاتر را تا حد زیادی محدود می‌نمود. در این زمینه اردوغان با طرح انتقاداتی ملایم در قبال اقدام نظامی روسیه، این نکته را یادآور شد که وابستگی انرژی ترکیه به روسیه نمی‌تواند نادیده انگاشته شود. اما پیامدهای این بحران به مانند شمشیر دولبه در روابط رو به رشد مسکو-آنکارا عمل - نمود. از یک سو به فاصله کوتاهی پس از مناقشه گرجستان، مسکو به دلیل اجازه عبور

² . تقویت حضور نظامی روسیه در قفقاز پس از بحران اوت 2008 موجب هشدار و نگرانی در محافل سیاسی و امنیتی ترکیه شد. هرچند سیاستمداران ترکیه و نیز مقامات نظامی این کشور از ابراز نگرانی آشکار در محافل عمومی خودداری نمودند. این نگرانی به ویژه پس از آن که دیمتری مدودف رئیس‌جمهوری روسیه در اواخر اوت 2008 اعلام نمود که مسکو در کشورهای هم‌مرز با روسیه و ورای آن در اوراسیا منافع ویژه دارد، در نزد نظامیان وفادار به سنت کمالیست و غرب‌گرا افزایش یافت. اقدامات بعدی مسکو از جمله در امضاء توافقنامه‌های دفاعی با آبخازیا و اوستیای جنوبی در سپتامبر 2009 که به نظامیان روسیه اجازه باقی ماندن در این مناطق برای یک دوره زمانی طولانی را می‌داد، بر شدت نگرانی این دسته از نظامیان افزود. به باور این دسته از نظامیان، تقویت ناوگان نیروی دریایی روسیه در دریای سیاه به موازات اجازه دسترسی به تاسیسات بندری واقع در جنوب آبخازیا، نشانه‌های مطلوبی برای امنیت ملی ترکیه به شمار نمی‌رود.

کشتی‌های آمریکایی از تنگه بسفر برای ارسال کمک‌های انسانی به گرجستان، آنکارا را تحت فشار قرار داد. روس‌ها نگران این مساله بودند که این کشتی‌ها به‌ویژه ناوشکن‌ها موجب انتقال تجهیزات نظامی به گرجستان شوند. در این زمینه جانشین فرماندهی کل نیروهای مسلح روسیه اظهار داشت که «اگر کشتی‌های ایالات متحده بیش از 21 روز در دریای سیاه باقی بمانند، دولت ترکیه مسئول این اقدام خواهد بود» (Djavadi, 2008). مبنای حقوقی اظهارات این مقام روس، مفاد کنوانسیون مونتر و است که به موجب آن بیش از 9 کشتی متعلق به کشورهای خارج از حوزه دریای سیاه با مجموع ظرفیت 45000 تن نمی‌توانند در یک زمان در دریای سیاه حضور داشته‌باشند و این کشتی‌ها باید ظرف 21 روز از منطقه خارج‌شوند. نکته شایان توجه این که آنکارا پیش از بحران گرجستان، به این ماده از کنوانسیون برای جلوگیری از عملیات نظامی ناتو در دریای سیاه استناد نمود. از آنجا که استناد به این کنوانسیون نوعی رویه¹ را از دیدگاه حقوق بین‌الملل برای آنکارا در پی داشت، روس‌ها بر آن داشت تا با بهره‌جستن از این امر مقامات ترکیه را تحت فشار قرار دهند.

به موازات این چالش، در نوامبر 2008 اعلام شد که «مسکو به اطلاعاتی دست یافته است که نشان می‌دهد گرجستان مزدورانی را از کشورهای مختلف از جمله ترکیه برای مقابله با نیروهای روسی در اوستیای جنوبی به استخدام درآورده است» (Winrow, 2009:6). این امر با توجه به پیشینه حضور نیروهای داوطلب ترکیه در جنگ چچن، مورد توجه محافل سیاسی و امنیتی روسیه قرار گرفت. در پی این گزارش، مقامات روسی، ترکیه را در فهرست کشورهای تامین‌کننده تجهیزات نظامی و نیروی انسانی برای گرجستان قراردادند و این کشور را به مشارکت در نسل‌کشی صورت گرفته توسط دولت گرجستان در اوستیای جنوبی متهم نمودند» (Torbakov, 2008:14). در پی این تحولات، مسکو محدودیت‌های سخت‌تری را برای ورود محصولات ترکیه به بازار روسیه وضع نمود که در یک مقطع زمانی، پیامدهای نامطلوبی را در روند روبه رشد مناسبات اقتصادی دو کشور برجای گذاشت.

¹ . Practice

همچنین شناسایی استقلال دو منطقه جدا شده از گرجستان به ویژه آبخازیا از سوی روسیه، پیامدهای نامطلوبی را متوجه سیاستمداران حزب حاکم عدالت و توسعه در ترکیه نمود؛ از آن رو که بیش از 500 هزار نفر از شهروندان ترکیه را افرادی تشکیل می دهند که دارای اصالت قومی آبخازی هستند. کمیته انسجام آبخازیا- قفقاز¹ از جمله گروه های شناخته شده ای است که در داخل ترکیه در راستای اهداف این اقلیت قومی کوشش می کنند. در گذشته آنکارا کوشش های ناموفقی را برای میانجی گری میان تفلیس و جدایی طلبان آبخاز با بهره گیری از این لابی و پیوندهای نزدیک آنان با دولت مرکزی گرجستان صورت داده بود. پس از شناسایی استقلال آبخازیا از سوی روسیه، کمیته یاد شده، دولت ترکیه را به منظور اتخاذ موضعی مشابه روسیه تحت فشار قرار داد.

اما از سویی دیگر، بحران اوت 2008 گرجستان، تحرک دیپلماتیک نسبتاً گسترده آنکارا برای حل و فصل بحران پیش آمده را به همراه داشت. به موازات طرح صلح نیکلا سار کوزی و شکل گیری مذاکرات صلح ژنو به میزبانی سازمان امنیت و همکاری اروپا برای حل و فصل بحران تجزیه طلبی در گرجستان و کاستن از میزان تنش در روابط مسکو- تفلیس، مقامات آنکارا نیز کوشیدند در راستای سیاست 2+3 (مشارکت ترکیه و روسیه با سه کشور قفقاز) با ارائه طرحی موسوم به پیمان (سکوی) ثبات و همکاری قفقاز² به ایفای نقش در این بحران پردازند. در راستای تحقق این ایده بود که اردوغان مسافرت های متعددی را به باکو، مسکو و تفلیس انجام داد. در مقاله- ای که در سپتامبر 2008 توسط علی بابکان،³ وزیر امور خارجه وقت ترکیه نگاشته شد «هدف طرح ترکیه، تکمیل دیگر برنامه ها، اهداف و مکانیزم های منطقه ای و فراهم ساختن چارچوب مناسبی برای توسعه ثبات، اعتماد سازی، همکاری و ایجاد فضایی برای تعامل و گفتگو» عنوان شد. (Babacan, 2008) در این راستا، بعد از نشست معاونین وزرای خارجه ترکیه، روسیه و سه کشور قفقاز جنوبی که با کوشش سازمان همکاری و امنیت اروپا⁴ در هلسینکی در 8 دسامبر

¹ . The Caucasus-Abkhazia Solidarity Committee

² . Caucasus Stability and Cooperation Platform (CSCP)

³ . Ali Babacan

⁴ . Organization for Security and Co-operation in Europe (OSCE)

2008 بر گزار شد، مقامات پنج کشور در خصوص ماهیت و اهداف این طرح با یکدیگر به مذاکره پرداختند. با این وجود تاکنون اهداف، مکانیزم‌های تصمیم‌گیری و ساختار این طرح در حد دستور کار مذاکرات باقی مانده است و مشخص نیست که این طرح چه زمانی و چگونه اجرایی خواهد شد.

در این میان، واکنش کلی مسکو به طرح آنکارا مثبت بوده است. در این زمینه، «وزیر امور خارجه روسیه، سرگئی لاوروف¹ از اصول کلی طرح ترکیه مبتنی بر مسئولیت‌پذیری کشورهای منطقه در حل و فصل مسائل خاص خود، حمایت نمود». (Torbakov, 2008: 23) به نظر می‌رسد که مسکو در چارچوب سیاست کلی خود از ابتکار عمل‌هایی حمایت می‌کند که هیچ‌گونه فضایی برای مانور دیگر کنشگران فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده، ناتو و اتحادیه اروپا در نظر نمی‌گیرد و روسیه را قادر به تداوم مذاکرات با ترکیه بدون اعطای هرگونه قول و تعهد عجولانه و پرهزینه می‌سازد. در مجموع چنانچه پیش‌تر نیز اشاره شد، بحران اوت 2008 گرجستان، به صورت شمشیری دو لبه موجب شکل‌گیری دور تازه‌ای از تنش و همکاری میان دو کشور روسیه و ترکیه گردید، اما با توجه به اراده سیاسی دو طرف برای گسترش روابط، تداوم تنش‌های برخاسته از این بحران در روابط بین مسکو و آنکارا بعید به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل سازه‌نگارانه از سیاست خارجی، بهبود مناسبات مسکو - آنکارا را باید نتیجه تلفیق هنجارهای ملی و فراملی در سطح جامعه ترکیه و در نتیجه تغییر نگرش نخبگان فکری و ابزاری ترکیه به عرصه سیاست خارجی دانست. روند رو به گسترش مناسبات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی میان دو کشور که در طول تاریخ 500 ساله روابط سرد و شکننده روسیه و ترکیه بی‌نظیر است، حاصل دگرگونی‌هایی است که در صحنه اجتماعی داخل ترکیه رخ داده است و در ترکیب با عوامل عینی بیرونی مانند به قدرت رسیدن نو

¹ . Sergei Lavrov

محافظه کاران در ایالات متحده و اتخاذ رویکردهای یک جانبه گرایی از سوی واشنگتن، تقابل روسیه با این روند و کوشش برای تحقق ایده جهان چندقطبی، حادثه تروریستی 11 سپتامبر، مخالفت پارلمان ترکیه در اعطای مجوز به استفاده از خاک ترکیه در جریان حمله ایالات متحده به عراق و... موجبات نزدیکی هرچه بیشتر دو کشور را فراهم ساخت.

در این میان نکته شایان توجه این است که اساساً ماهیت مناسبات در عرصه روابط بین الملل نسبی است. در این عرصه نه دوست مطلق وجود دارد و نه دشمن مطلق. لذا نگرش این نوشتار به روند بهبود مناسبات دو کشور روسیه و ترکیه نیز نسبی است و بیان تحولات پدید آمده به معنای نادیده انگاشتن چالش های میان دو کشور نخواهد بود. مواردی مانند عدم تصویب گزارش کوفی عنان در مورد وضعیت قبرس در شورای امنیت سازمان ملل متحد به دلیل تهدید روس ها به وتو، تصویب قطعنامه ای در تایید نقش عثمانی ها در نسل کشی ارمنه در دوامای روسیه در آوریل 2005 و نیز مسائل امنیتی ایجاد شده در منطقه قفقاز و دریای سیاه پس از بحران اوت 2008 از جمله چالش های روابط مسکو- آنکارا طی سال های اخیر به شمار می رود. اما تحولاتی که در مناسبات دو کشور در حوزه های مختلف بوقوع پیوسته است را باید به دور از هرگونه بزرگنمایی به عنوان یک واقعیت مورد توجه و واکاوی قرارداد. در این میان نکته حائز اهمیت برای ایران، تنگ تر شدن فضای حضور موثر ایران در منطقه قفقاز جنوبی در پی بهبود مناسبات آنکارا-ایروان از یک سو و گسترش مناسبات مسکو- آنکارا از سویی دیگر است. ارائه طرح هایی مانند طرح موسوم به پیمان (سکوی) ثبات و همکاری قفقاز در راستای سیاست 2+3 (مشارکت ترکیه و روسیه با سه کشور قفقاز) از سوی ترکیه و استقبال روس ها از این طرح بدون در نظر گرفتن نقش و جایگاه ایران در این منطقه، هشدار برای سیاستگذار ایرانی است تا با تعریف و اجرای سیاستی متفاوت از گذشته در راستای تامین هرچه بیشتر منافع ملی کشور گام بردارد.

منابع و مآخذ

1. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (1388)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول.
2. مشیرزاده، حمیرا (1386) **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ سوم.
3. هادیان، ناصر (1382)، **"سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی"**، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم.
4. **"روابط روسیه و ترکیه، از همکاری اقتصادی تا مناسبات راهبردی سیاسی"**، کار و کارگر، 1383/9/16.
5. Reus-Smit, Christian (2005) Constructivism , in : **Theories of International Relations**, Edited by : Scott Burchill, Third edition.
6. Wendt, Alexander (1999) **Social Theory of International Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.
7. Aras, Bulent (2009) **" Turkey and the Russian Federation: An Emerging Multidimensional Partnership "** , Seta Foundation, USA, Washington.
8. Babacan, Ali (2008) **"Turkish Initiatives: Calming the Caucasus"**, International Herald Tribune, 26 September.
9. Djavadi, Abbas (2008) **"Russia Turns up Pressure on Turkey"**, Radio Free Europe/Radio Liberty Commentary, 1 September .
10. Robins, Philip (2007) **" Turkish Foreign Policy since 2002: Between a 'Post-Islamist' Government and a Kemalist State"**, **International Affairs** , Volume 83, Issue 2, pp. 289–304.

11. Torbakov, Igor (2008) "**The Georgian Crisis and Russia–Turkey Relations**", Washington, DC: Jamestown Foundation.
12. Uslu ,Emrullah (2008) "**Ergenekon’s Alliance with the Eurasia Movement in Russia**", Eurasia Daily Monitor (Jamestown Foundation), Vol. 5, No. 229, 2 .
13. Uslu ,Emrullah (2009) "**Turkey considers the status of Abkhazia**", Eurasia Daily Monitor (Jamestown Foundation), vol. 6, no. 182, 5 October.
14. Winrow, Gareth (2009), "**Turkey, Russia and the Caucasus: Common and Diverging Interests**", Russia and Eurasia Program/Europe Program , Chatman House, UK.
15. Yıldız, Taner (2009) "**Turkey, Russia Face Historic Moment**", Today’s Zaman, 6 August.
16. Interfax-AVN, September 16, 2008.
17. Oku, Asim (2005) **Russian-Turkish Economic Relations in the Post-Soviet Era** , available at:
<http://www.axisglobe.com/article.asp?article=78>
18. Krylov, Alexander (2008) **Caucasian Conflict Improves Russia-Turkey Relations**, available at:
<http://www.todayszaman.com/tz-web/detaylar.do?load=detay&link=152941>.
19. Oktem, Kerem (2010) **Turkey's Relations with Caucasus and Russia: Test Cases on the Eastern Front**, available at:
http://www.islamonline.net/servlet/Satellite?c=Article_C&cid=1262372144822&pagename=Zone-English-Muslim_Affairs%2FMAELayout
20. Oku, Asim, (2005) **Russian - Turkish Relations in the Field of Energy and Power in the Post-Soviet Era**, available at:
<http://www.axisglobe.com/article.asp?article=78>.